

Nimrooz-Of Rainy Tehran. The father of an arrested student who killed himself

<http://www.nimrooz.com/html/714/89259.htm>

Dec 13, 2002, Tehran

مستعلی زاده تهران
از تهران سرد و بارانی و ملتهب
با خواهر دانشجویی که دستگیر شده بود چه کردند
پدر یکی از دانشجویان دستگیر شده حسین الله حسینی خودکشی کرد
هر آقازاده‌ای که به دام می‌افتد پدرش پیغام می‌فرستد که چرا با فرزندان
هاشمی رفسنجانی کسی کاری ندارد
هر کدام از روحانیون صاحب مقام که پسری ندارند مانند محمدی گیلانی
دامادشان به رشوه خواری مشغول است

مردم از فهرست بلند روحانیونی که فرزندانشان دزدی می‌کنند راضی ترند تا
کسانی مثل فلاحیان که فرزندش در روز روشن آدم میکشد تازه مقتول را
زورگیر و مشکوک هم معرفی میکنند و یا فرزندان امام جمعه سابق مازندران

« مگر بچه‌های ما کافرند و یا از عراق آمده‌اند آخه بی وطن‌ها شما با
عراقی‌ها هم اینکارهای را نمیکنید» مادری که دختر نوزده ساله‌اش را در
تظاهرات شانزده آذر حزب اللهی‌ها در جلو چشم او و بقیه مردم میزدند با
این فریاد خشم خود را نشان میداد معلوم شد که شوهرش یعنی پدر همان
دختر سرهنگ ارتش است و در جنگ هم شرکت داشته و هنوز هم در نیروی
هوایی مشغول کار است با اینهمه جوابی که از دوستان سعید عسگر مشهور به
سعید ترمیناتور دریافت کرد فحشهای چاروداری بود. یکیشان به مادر گریان
گفت دست بچه ات را میگیری و میبری لوس انجلس تا در آنجا... گی کند
درآمدش خیلی بیشتر است. مرد محترم و پیری که شاهد ماجرا بود بیش از
این تحمل نداشت و گفت برادر از کجا میدانی مگر فامیلی آنجا داری که
ناگهان رگهای گردنشان بیرون زد و عصای پیرمرد را بر سرش شکستند.

این صحنه کوچکی است از صحنه‌های بیشماری که اهالی تهران و همه
شهرهای بزرگ کشور که در همه آنها حکومت دانشگاه آزاد درست کرده در
روز شانزده آذر دیدند و تا نیمه‌های شب صدای گریه‌شان شنیده میشد و
مردمی که در کنار زندان اوین خانه دارند خبر میدادند که آنها تمام شب را
پشت در زندان گذراندند و هر چه پاسیانه‌ها آمدند و قسم خوردند که بچه‌های
نتان را اینجا نیاورده‌اند آنها دلشان نمی‌آمد که بدون خبر شدن از بچه‌های
نوجوانشان به خانه بروند.

حتما باورتان نخواهد شد از این خبر که باورکردنی هم نیست ولی همان شب
آقائی به نام اکبر الله حسینی ساکن نارمک که خانه‌اش کنار مسجد سمنگان
است خودش را کشت و دو روز بعد که پسرش حسین الله حسینی دانشجوی
دانشگاه آزاد رشته هنر که دانشکده‌ام هم در میدان امام حسین است از زندان
به درآمد و به در خانه رسید دید که همه جا را سیاه بسته‌اند و ختم پدرش
بود و پیش نماز مسجد آقای مسجد جامعی که میگویند پسر عموی وزیر ارشاد
است در آن دو روز گفته بود که به همه جا سر زده‌ام تا دفتر فرمانده
نیروهای انتظامی هم رفته‌ام تا بگویم که حسین قاری مسجد ماست و بچه
دینداری است و پدرش که دبیر بازنشسته دبیرستانهای

تهران بود و با دادن درس خصوصی مجانی به فرزندان محل وقت میگذراند در همه محله ما به دیانت و پاکدامنی مشهور است لابد اشتباهی صورت گرفته ولی کسی جوابم را نداد. در روز ختم آقای الله حسینی که پسر بیچاره‌اش به سر خود میزند و میگفت من باعث شدم که پدرم سکنه کرد چند تا آخوند آمده بودند که بیکیشان گفتند از طرف آقای قمی نماینده ولی فقیه در دانشگاهها بوده که برای دلجوئی از خانواده آنان آمده بود. و همه دیند که بچه‌های محل که هیچ ترسی از پاسداران آخوندها نداشتند فریاد میزدند ما آخوند نمیخواهیم چه کنیم.

دخترهائی که روز شانزده آذر دستگیر شدند توسط خانواده‌های شان دیگر از رفتن به دانشگاه خودداری میکنند و معلوم نیست با آنها چکار کرده‌اند که دیگر از خانه بیرون نمی‌آیند. کسانی که صحنه را ندیده‌اند حتما تصور نمیتوانند بکنند که چه حادثه‌ای رخ داده و هیچکدام از رادیوهای بین المللی که خبرنگار هم در جلو دانشگاه داشتند ماجراها را مخابره نکردند و مردم دنیا نفهمیدند که چرا بچه‌ها داد میزدند خاتمی حیا کن، حکومت را رها کن. البته نگفته نماند که در جلو دانشگاه وقتی بچه‌ها همین شعار را میدادند پاسدارها هم با آنها شعار میدادند ولی وقتی که چند نفری حرف خامنه‌ای را زدند و خواندند آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه دیگر حزب اللهی‌ها ناگهان پریدند وسط و با صداهای کلفتشان شعری را خواند که مثل اینکه رمزشان برای حمله بود چون تا صدایشان بلند شد که ما همه سرباز توئیم خامنه‌ای گوش به فرمان توئیم خامنه‌ای ناگهان از گوشه و کنار مثل مور و ملخ ریختند به سر دانشجوها.

تقصیر بچه‌های معصومی که در روز شانزده آذر مثل سالهای گذشته به تظاهرات قانونی و مجوز دار رفته بودند این بود که در تمام مدت نسبت به حکم اعدام آقاجری اعتراض کردند و به دستور رهبرانشان جلسه را با خواندن قرآن شروع کردند و در اولش هم از دانشجویان خواستند که شعارهای پراکنده ندهند اما وقتی که خبر رسید در گوشه و کنار دانشگاه به مردم حمله میکنند و دسته سعید ترمیناتور ریخته‌اند دیگر مجری برنامه نتوانست کنترل کند و نمایندگان طرفدار اصلاحات هم از صحنه فرار کردند چون مردم به آنها هم فحش میدادند و وقتی یکی از آنها را شناختند داد زدند چرا از حقوق و ماشین نمایندگی صرفنظر نمیکنید مگر موقع انتخابات نگفته بودید که برای احقاق حقوق ما به مجلس میروید حالا که معلوم شده کاری نمیتوانید بکنید چرا کناره گیری نمیکنید تا اقلا دنیا بداند که آخوندها اهل آزادی دادن نیستند و فقط اعدام را بلدند دکتر شکوری راد نماینده مجلس وقتی با فریادهای مردم روبرو شد خواست آنها را به خیال خودش دعوت به آرامش کند که ناگهان سنگ از اطراف بارید و ناچار شد که فرار کند.

روز شانزده آذر در حقیقت قصه نبود بلکه روزی بود که دانشجویان اعلام کردند که هیچ کاری با دولت و خاتمی و نمایندگان طرفدار آنها در مجلس ندارند و آنها را بدتر از بازاریها میدانند اقلا عسگروالادی و اعوان و انصارش به مردم نگفتند که طرفدار آزادی هستند و همه میدانند که آنها شعورشان به اینجا نمیرسد اما این آقایان اصلاح طلب بدتر از کار درآمدند و متقلب تر نشان داده شدند چون با فریب مردم هم به آنها کلک زدند و هم برای حکومت لرزان عمر خریدند و امکان دادند که روی کثافت کاریشان را بپوشانند.

روز شانزده آذر روزی بود که دانشجویان نشان دادند که دیگر از بازیهای حکومت خسته شده‌اند و فهمیده‌اند که چه کلاهی به سرشان رفته و چطور از

پنج سال پیش آلت دست شده بودند بامزه اینست که خاتمی اینرا فهمید و به دانشگاه نیامد. سالهای قبلی هم که میآمد خبری نبود و همیشه بعد از اینکه به بهانه مریضی زود حرفهایش را میزد و در میان پاسدارانش گم میشد تازه ماموران وزارت اطلاعات میریختند و هر دانشجویی را که حرفی زده بود میگرفتند. پارسال هم دانشجویها علیه او شعار دادند اما امسال وضع طور دیگری بود و از پیش معلوم بود که شعارها درباره چه چیزهائی خواهد بود به همین دلیل هم نیامد. این دفعه کاری را که هر سال بعد از سخنرانی رئیس جمهور میکردند قبل از آن کردند و اعضای انجمنهای اسلامی را گرفتند و به جائی بردند که خودشان نمیدانند و با هرکدامشان جدا جدا کاری کردند که کربوبی آخوند و رئیس مجلس وقتی اکبر عطری جرئت کرد و برایش گفت عمامه خود را برداشته بود و به سر خودش میزد. هر کدام از آن چهار نفر را وقتی که در میدان خراسان با چشمهای بسته از ماشین پرت کرده بودند بیرون به آنها گفته بودند که اگر کلمه‌ای از آنچه دیده‌اند حرف بزنند به سرنوشت مجید شریف دچار میشوند و جسدشان را هم به خانواده‌های شان نشان نخواهند داد و بدتر از همه یکی از آنها بود که به گفته همکلاسی‌هایش دوست دختری داشت که همان شب دخترک را که از همه چا بیخبر بود بردند. با وجود اینها دو سه روزی که بیرون ماندند جو پر شور دانشگاه‌ها مجبورشان کرد که چند کلمه‌ای بگویند و گله کنند که چرا با آن وضع دستگیرشان کرده‌اند با تلفن تهدید شدند اما ملاقاتشان با رئیس مجلس باز هم فرییشان داد و از همه پرشورتر اکبر عطری بود که همه آنکارهائی را که در آنشب در آن محل نامعلوم با او کرده بودند برای مهدی کربوبی گفت و فرمایش اعلام کردند که در یک مصاحبه مطبوعاتی مسائلی مربوط به دستگیرییشان را برای مردم میگویند. دو تا اتفاق افتاد که اول از همه خبر مرگ آنها بود که به خانه‌های شان با تلفن داده شد و بعد هم عکس‌های برهنه خواهر و نامزد یکی از دانشجویان بود که در بسته‌ای به داخل خانه‌اش انداخته شد و در آخر کار هم اعلامیه دادستانی انقلاب که در آن به یادشان آورده شده بود که مجبور به اعتراف چه چیزهائی شده‌اند و تهدیدشان کرده بود که پرونده تان باز است و دوباره به همان جا خواهید رفت همین طور شد که صبحش هر چهار نفر آنها اعلام کردند که از مصاحبه مطبوعاتی منصرف شده‌اند. این مقدمه شانزده آذر بود.

در آن روز هم که سیصد نفر فقط در تهران دستگیر شدند که نزدیک صد نفرشان هنوز آزاد نشده‌اند. در میانشان مرد چهل ساله‌ای هست که گفته میشود شب به خانه‌اش ریخته‌اند و در آنجا اسلحه‌ای را به همسرش نشان داده‌اند و گفته‌اند که از لای لحاف پیدا کرده‌ایم و مجازاتش مرگ است. دانشجویها داد میزدند خاتمی بی عرضه برو کتابخانه خاتمی دروغگو بدو برو به پستو.

سعید ترمیناتور وردست آقای مصباح

معاون استانداری تهران که از مقامات امنیتی است دو روز پس از شانزده آذر گفت پس از این لباس شخصی‌هائی که در کنار تظاهرات مجاز جمع شوند دستگیر میشوند. اما گفتن او تمام نشده بود که خطاری از طرف دفتر رهبر به او رسید با ماموری که از آقای منتظر پرسید چرا اسم آقا سعید را آورده‌ای مقصودش سعید عسگر بود که از دست نشانده‌های مصباح یزدی است و او را همه جا با خودش میبرد و همان موتور سواری است که روز روشن سعید حجاریان را با تیر در کنار پارک شهر زد و بعد هم در دادگاه با قیافه جعلی

دانشجویی ایستاد و گفت باز هم اینکار را میکنیم و به کسی هم مربوط نیست میخواست به نایب امام زمان توهین نکند. این بچه شهرری که قبل از اجرای این ماموریت در دخمه ای زندگی میکرد و از همان جا نقشه دزدی و کیفزنی میکشید و دو دفعه هم دستگیر شده بود و یک بار هم یک نفر تعویض روغنی را که معتاد مواد مخدر بود و از او بابت خرید تریاک طلبکار بود کشته بود که در روزهای اول دستگیری که دست شاگردان سعید حجاریان بود به آن قتل و قتل دیگری اعتراف هم کرده بود، دو ماهی در مجموع در زندان ماند و بعد توسط حاج آقا مصباح یزدی آزاد شد و در همان موقع که همه جای مملکت و جهان صحبت سعید حجاریان بود که زنده میماند یا نه، مصباح یزدی مجلسی برای آزادی او ترتیب داد و در آنجا از پولداران بازاری قم خواست که به این فرزند غیور اسلام که در راه غیرت دینی سختی کشیده کمک کنند و حاجی آقای غیوری هشتاد میلیون تومان به عنوان کمک اعضای هیأت متولفه پرداخت. در همان مجلس که در قم و در خانه صادره شده دکتر شکوهی برپا شده بود که حالا محل استراحت آقای مصباح یزدی است برای او صلوات فرستادند و خودش در سخنرانی که با زبان لاتهای شهر رأی ایراد کرده بود گفت که اگر همین آآن حاجی آقا یعنی مصباح اجازه بدهد میروم و در بیمارستان سعید حجاریان را دوباره با تیر میزنند. اما ماجرای تجلیل از تروریستی که روزنامه کیهان در روزهای اول نوشته بود که یا از طرف منافقین فرستاده شده و یا عامل موساد است و اگر لازم بود همان حسین شریعتمداری وادارش به اعتراف به همه اینها میکرد به همینجا خاتمه پیدا نکرد بلکه در سالگرد ترور حجاریان این سعید که بچه محل هایش به او سعید ترمیناتور صدایش میکنند به او کارت خبرنگاری همان روزنامه کیهان را دادند و وقتی که عید همان سال در دوبی با

اتومبیل یکی از اعضای خانواده امیر دوبی تصادف کرد و هم مرسدسی که سوار بود له شد و هم مرسدس آن شاهزاده اماراتی خورد شد اعلام کرد که خبرنگار است. حالا او شخصیت مهم تهران شده و در خیابان سهرودی آپارتمانی از مستغلات بنیاد مستضعفان به او داده شده که هرشب در آنجا میهمانی میدهد و دو سفر هم همراه مصباح یزدی به سنگاپور و مالزی کرده است و عکس خودش را که با آقا که در آنجا کت و شلوار پوشیده بود در کنار دریا گرفته اند به همه نشان میدهد و خوشمزه تر اینست که دو تا وردست دارد که یکی از آنها پسر خاله و برادر زن خود اوست و تعجبی ندارد که خطبه ازدواج این آقا سعید را خود آقای خامنه ای خوانده اند. خطبه آن یکی سعید را که حجاریان باشد را هم خود خمینی خوانده بود. دختر خاله که حالا به عقد آقا سعید در آمده در دبیرستان درس میخواند ولی خود ایشان بدون کنکور به دانشگاه راه یافته و به معجزه آقای جاسبی تصادفا همکلاس پسر آن یکی سعید شده و در دانشکده هم اتاقي به اسم مرکز بسیج به او داده اند که در آنجا برای مخالفان و بدخواهان آقای عسکراولادی و جاسبی نقشه میکشد و حالا با این امکانات رقیب حسین الله کرم شده و هر جا تظاهراتی هست ظاهر میشود و اول از همه اسلحه کمربش را نشان میدهد و میگوید دیگر گنده تر از حجاریان که نیستید. حضرت آقا با وجود آنکه در شهرری به کشیدن تریاک و قاچاق آن شهرت دارد ولی زیبایی اندام هم کار میکند و در باشگاه وزارت خارجه با فرزند عجب افتاده دکتر ولایتی وزیر خارجه سابق عرض اندام میکند و برو بازو نشان میدهد با این فرق که پسر مشاور بین المللی مقام رهبری با راننده و گارد رفت و آمد میکند و سعید ترمیناتور خودش پزو ۵۰۴ آبی رنگی دارد که هدیه حاجی آقااست و آنقدر معروف شده که هفته گذشته آقای مصباح وقتی میخواست حکم اعدام آقاچری

را تأیید کند در مسجد جمکران قم گفت اگر دادگستری حکم را صادر نکند یکی از غیرتمندان مسلمان مثل سعید آقا خودشان کار را تمام میکنند چون اگر او را نکشیم سال دیگر ده تا مثل او پیدا میشود.

این همان جلسه‌ای بود که علامه مصباح یزدی در آن گفت این ملحد را باید کشت مثل سلمان رشدی است و بدتر از اوست چون آن یکی در انگلستان است و صلاح نیست کشتن او ولی این یکی در دست اسلام است باز در همین سخنرانی گفته بود که اگر دادگستری هم زیر فشار در حکم اعدام آقاجری تجدید نظر کند ما نمیکنیم و قوه قضائیه خوب کاری کرد که به حرف آقای خامنه‌ای هم گوش نکرد من آقا را میشناسم و خودم به او درس داده‌ام خیلی ماخوذ به حیاست و به کسی جواب رد نمیدهد در حالی که اگر کمی تعصب داشت وقتی آن مردک گفت حکم اعدام ننگین است مقصودش مهدی کروی بود همان موقع دستور میداد در مجلس را گل بگیرند و آن آقا را هم پهلوی همان مرتد میگذاشتند سینه دیوار. این همان آقای رهبر است که دو

سال پیش گفته بود که آقای مصباح فخر اسلام و حوزه‌های علمیه است. از گفته‌های قصار سعید ترمیناتور در جلو دانشگاه تهران روز تظاهرات در اعتراض به حکم اعدام آقاجری این بود که گفت حکم شرعی این است که اول باید پای چپش را برید و دست راستش را و بعد چای راست و پای چپش را و این مرتد چون یک پا ندارد بدهکار میشود و خانواده‌اش باید چند میلیون تومان بدهند.

کمیته کودتا

درست همان زمان که دانشجویان دانشگاه‌ها علیه خاتمی شعار میدادند و او را بی عرضه میخواندند در ساختمان شماره دوم صدا و سیما کمیته کودتا تشکیل شده بود که داشت درباره کودتایی که باید صورت میگرفت آخرین بررسی‌ها را میکرد و گزارش آنرا از طریق آقای حجازی مشاور امنیتی مقام رهبری به او میرساند. این کمیته که در اول حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه در روزنامه کیهان و علی لاریجانی نماینده ولی فقیه در صدا و سیما و مسیح مهاجری نماینده آقای خامنه‌ای در روزنامه جمهوری اسلامی و حجازی معاون سپاه پاسداران در آن بودند و قرار بود که وضعیت فوق العاده بعد از حمله آمریکا به عراق را بررسی کند در ماه‌های آخر به تعداد اعضایش اضافه شده و رحیم صفوی فرمانده سپاه و دو تن از معاونانش، علی فلاحیان وزیر سابق اطلاعات، صفارهرندی معاون کیهان، حسن روحانی دبیر شورایعالی امنیت ملی، محسنی اژه‌ای رئیس دادگاه ویژه روحانیت، لطفعلیان فرمانده سابق نیروهای انتظامی، نقدی معاون سابق نیروهای انتظامی، سعادت و پورمهر دو تن از مدیران برکنار شده وزارت اطلاعات و همکاران سعید امامی، نمازی دادستان کل کشور، محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور به آنها اضافه شده‌اند چون دستور عمل تازه‌ای دریافت کرده است. قرار بود که محسن هاشمی رفسنجانی پسر هاشمی رفسنجانی و مدیر مترو تهران و روح الله حسینیان دادستان دادگاه ویژه روحانیت و معادیخواه وزیر ارشاد اسبق هم به عنوان نمایندگان رئیس مجمع تشخیص مصلحت هم در جلسه شرکت کنند که حضور محسن هاشمی و معادیخواه با مخالفت روبرو شده و به جای آنها محمد هاشمی معاون سابق رئیس جمهور و حسین میر محمد صادقی سخنگوی قوه قضائیه پیشنهاد شدند که میر محمد صادقی که پدرش از اعضای اصلی هیأت متلفه است به عنوان اعتراض و با نوشتن نامه‌ای به خامنه‌ای

از حضور در این جلسه کنارگیری کرد و از سخنگویی قوه قضائیه هم کنار رفت.

از جمله کارهای این ستاد کودتائی تهیه لیستی از کسانی بود که به محض صدور دستور از مقامات بالا کشته و یا دستگیر شوند ولی از قرار معلوم این لیست لو رفته است و محمد خاتمی آنرا به خامنه‌ای نشان داده و گفته اجازه بدهید من خودم قبل از موقع خودم را معرفی کنم چون نوبت من هم می‌رسد رهبر هم به او گفته که این کمیته برای بررسی وضعیت اضطراری است و ربطی به دولت ندارد و دولت هم باید در آن نماینده داشته باشد خاتمی هم محمد علی ابطحی معاون خودش و سرمدی معاون سابق وزارت اطلاعات را نام برده است که بلافاصله با مخالفان روبرو شده چون نام این دو نفر در لیست اولیه بوده است. حالا کمیته با تعداد کمتر از اعضای سابق به کار خود ادامه می‌دهد و در جلسه اول آن هاشمی رفسنجانی هم شرکت کرده است.

به جز ابطحی و سرمدی کسان دیگری که نامشان در فهرست کسانی بود که در ساعات اولیه کودتا باید دستگیر میشدند عبارت بودند از محمد رضا خاتمی، انصاری راد، احمد بورقانی، علی مزروعی، بهزاد نبوی (از نمایندگان مجلس) مصطفی تاج زاده، محسن سازگارا، محسن کدیور، شانزده نفر از رهبران جنبش دانشجویی، یازده نفر از روزنامه نگاران، هفت وکیل دادگستری، دو تن از معاونان فعلی وزارت اطلاعات، بیست و دو نفر از روحانیون، دو استاندار و عده‌ای دیگر.

در برنامه این گروه پیش بینی شده بود که بلافاصله بعد از اعلام حمله آمریکا به عراق و با اعلام وضعیتی فوق العاده با انجام یک راه پیمائی وسیع در کشور وضعیت فوق العاده اعلام شود و به دنبال آن رحیم صفوی به عنوان نماینده تام الاختیار رهبری وظایف رئیس جمهور را در دست گیرد و دانشگاه‌ها و مجلس تعطیل شود و مجمع تشخیص مصلحت عهده دار وظایف قوه مقننه شود و دستگیری‌ها آغاز گردد. با به تأخیر افتادن حمله آمریکا به عراق گروه کودتا به رهبر پیشنهاد کرده‌اند که برنامه پیش بینی شده با انجام یک حرکت برنامه ریزی شده مانند حمله به کوی دانشگاه تهران به اجرا در آید. شایع است که تنها علت تأخیر در این کودتا مخالفت هاشمی رفسنجانی با آن است که گفته شرایط بین المللی را آماده چنین حرکتی نمی‌بیند و ترجیح می‌دهد که برنامه کم هزینه تری تهیه شود که مخالفت بین المللی را بر نیا نگیزد. او استعفای آرام خاتمی و اعلام انتخابات ریاست جمهوری و نامزدی چند غیر روحانی مانند علی لاریجانی و دکتر ولایتی و دکتر محمدعلی نجفی و یک روحانی مانند حسن روحانی را ترجیح داده و گفته نظر موافق خاتمی و گروهی را هم درباره این برنامه جلب خواهد کرد و فقط باید قبل از آن از واکنش آیت الله منتظری به نوعی جلوگیری کرد و وی را به هر ترتیب ساکت کرد.

ماجرای شهرام جزایری و ناصر واعظ طبسی

جزوه‌ای که توسط عده‌ای نامعلوم تهیه شده و در مشهد توزیع شده که نشان می‌دهد به آمار و ارقام و اسنادی هم دسترسی داشته‌اند درباره پرونده شهرام جزایری است که در داگاه به ۲۷ سال زندان محکوم شد. مطابق مطالب اینجزوه همه ماجرای شهرام جزایری به یک دعوی عشقی بین او و ناصر واعظ طبسی مربوط میشود که افشای آن باعث شده تا شهرام جزایری در دوی در هتل برج العرب برای واعظ طبسی خط و نشان بکشد و او هم وسائلی

فراهم کند که جزایری دستگیر شود اما در جریان افتادن شهرام جزایری به زندان وزارت اطلاعات، بازجویانی از جناح مخالف مشهدهای وقتتی از واقعیت موضوع باخبر میشوند و از جهت ناموسی تحت تاثیر قرار میگیرند با او معامله ای میکنند و قرار میشود که او را آزاد کنند به شرط آنکه از آن پس به فرمان آنها به هر کس که میگویند نزدیک شود و پول بپردازد ولی مدارکش را به آنها بدهد. جزایری برای انتقام گرفتن از ناصر واعظ طبسی که به او خیانت کرده بود شرط را میپذیرد و از زندان آزاد میشود و بعد از آن با راه نمائی آنها با رئیس مجلس و نمایندگان طرفدار خاتمی تماس میگیرد و پولهای میپردازد.

در جزوه مشهد تمام پرداختهای شهرام جزایری و معاملات قبلی او با ناصر واعظ طبسی و آیت الله مضبوطی و سفرهائی که با عنوان نماینده استان قدس رضوی و همراه با ناصر و فرزندان آیت الله مقتدائی و مضبوطی به دویی و کانادا کرده بود منعکس شده و جدولی وجود دارد که نشان میدهد قبل از آنکه شهرام جزایری و ناصر واعظ طبسی بر سر ماجرای ناموسی با هم اختلاف پیدا کنند چه معاملاتی انجام داده بودند که جمع رقم آن به حدود یک میلیارد دلار میرسد و از جمله با یک شرکت بیمه در امارات که به واسطه واعظ طبسی قراردادهای بزرگی با مؤسسات دولتی و بنیاد مستضعفان بسته است.

در انتهای جزوه افشاگر که امضای آن جمعی از مسلمانان واقعی و پیروان امام رضا (ع) است نوشته شده که ناصر واعظ طبسی پس از احضار به دادگاه ادعا کرده است که همه دارائی وی و درآمدهایش از این معاملات را یکی از مدیران وزارت اطلاعات و فرزند وزیر سابق دری نجف آبادی ربوده اند و آن مدیر وزارت اطلاعات که سرپرستی بازجویی های شهرام جزایری را در بازداشت دو سال قبل او به عهده داشته اکنون در کشور استرالیاست و یک کارخانه تولید روغن خریده است. در جزوه نوشته شده رقمی را که پسر تولیت استان قدس رضوی گفته که آن مدیر وزارت اطلاعات از او دزدی کرده حدود دویست میلیون دلار است که نصف آن متعلق به پدرش بوده است.

افشاگریهایی که درباره فساد مالی و اخلاقی فرزندان روحانیون بلند پایه جمهوری اسلامی شده نشان میدهد آن دسته از روحانیون هم که فرزندانشان در کار تجارت و نفوذ فروشی نیستند دامادشان در این کار دست دارند و بعضی از آنها به خارج از کشور گریخته اند و در نامه هائی که برای پدران خود و سایر مقامات جمهوری اسلامی نوشته اند تهدید کرده اند که اگر نام آنها به میان آید مدارک و اسنادی درباره شرکت فرزندان هاشمی رفسنجانی و سایر روحانیون صاحب مقام افشا میکنند و رحمی به خانواده خمینی هم نخواهند کرد و به همین دلیل است که هر کدام از روحانیون که با مشکل فرزندانشان برخورد کرده اند با زرنگی و به زبانی که آخوندها آنرا می فهمند به دفتر هاشمی رفسنجانی رفته و کار فرزند خود را به دست او سپرده اند یعنی که قرار بر دزدگیری باشد همه با هم باید زیان ببینیم.

هفته گذشته روزنامه کیهان که زیر نظر خامنه ای اداره میشود بدجنسی بزرگی کرد. حسین مرعشی معاون حزب کارگزاران سازندگی عضو خانواده هاشمی رفسنجانی و رئیس دفتر سابق اوست که برادرش هم مدیر عامل تعاونی پسته کرمان است و مردم استان کرمان چنان نفرتی از او دارند که تاکنون چندبار با حمله مردم و گروه های مسلح گروگانگیر روبرو شده و خودش هم در زمانی که استاندار کرمان بود مورد سوء قصد قرار گرفت که به

جایش راننده‌ای کشته شد. کیهان که در دعوای مالی بین خانواده هاشمی رفسنجانی و واعظ طبسی از خانواده نماینده ولی فقیه در خراسان دفاع می‌کند از قول حسین مرعشی با حروف درشت نوشت که فساد مالی در مملکت بیشتر کار دوم خردادی هاست. معلوم بود که دوم خردادیها که اگر هم بخواهند آنها را در معاملات شیرین راه نمیدهند ساکت نمی‌نشینند و رازهای بسیاری را فاش میکنند وحشت از افشای این رازها حسین مرعشی را مجبور کرد که طی نامه‌ای برای حسین شریعتمداری برای او افشا کند که چنین حرفهائی را نزده است کیهان که با دستور رهبر مجبور بود توضیح حسین مرعشی را چاپ کند با حروف خیلی ریز چاپ کرد و زیر آن نوشت که گفته‌ها مربوط به سلیم مرعشی نماینده رودبار بوده است که آخوند بدبختی است و از همه جا بیخبر بود و نمی‌دانست که چرا از دفتر رهبری با او تماس گرفتند و گفتند که چیزی نگوید که اینحرف به حسابش گذاشته شود.

در هفته‌های گذشته دری نجف آبادی و واعظ طبسی که نام فرزندانشان در فسادهای مالی بزرگ در روزنامه‌ها چاپ شده بود ده بیست میلیون دلار ما چه دخلی به میلیاردها دلار آقازاده‌های هاشمی رفسنجانی دارد و این همان کاری است که قبلا جنتی دبیر شورای نگهبان و خزعلی آخوند تندرو هم کرده بودند وقتی که فرزندانشان پول فراوانی به جیب زده بودند که وقتی افشا شد به خارج از کشور گریختند. از قرار هادی غفاری هم که دو پسرش یک شب دستگیر شدند با همین ترتیب بچه‌ها را نجات داد. سال‌ها قبل آیت الله طاهری هم که بازاری‌ها میخواستند ماجرای دزدیهای یکی از فرزندان او را افشا کنند برای هاشمی رفسنجانی همین پیغام را فرستاد. در جریان دادگاه کرباسچی هم یادی از احمد خمینی آورد که هشدار داده باشد چنان که یکی از معاونان قوه قضائی که منتظری نام دارد وقتی دو سال پیش پسرش به جرم وارد کردن کامیونی ودکای روسی از آذربایجان شوروی سابق به زندان افتاد و محموله چند تنی حشیش هم از افغانستان وارد کرده بود و میخواستند نام او را افشا کنند شبیه همین پیام را به برای آیت الله محمدی گیلانی فرستاد در مورد دامادش آقای مهاجر که به‌طور رسمی در خیابان مهناز بالای میدان تختی محل بزرگی برای معامله کتابهای دست دوم داشت و همه می‌دانستند که کارچاق کنی پرونده‌های بزرگ دستگاه قضائی را انجام میدهد و همه خبر داشتند که خانه بزرگ او از کاشانک از کجا آمده و از اتومبیل‌های متعدد نوه‌های رئیس دیوان عالی قضائی مطلع بودند. گرچه که مهاجر تنها نیست و برای معاملات بزرگ کسی دیگری هم هست که میتواند با گرفتن چند ده میلیون تومان به دام افتاده‌ها را نجات دهد و او آقای جمالی برادر کوچک آقای امامی کاشانی امام جمعه تهران است که در خیابان میرداماد دفتر اسناد رسمی دارد و هر معامله غیر ممکن در دفتر او انجام شدنی است و یک بار که رضا زواره‌ای همکار امامی کاشانی در شورای نگهبان که رئیس سازمان ثبت اسناد بود و می‌خواست ایشان را از کار برکنار کند با توصیه رئیس بزرگ عسکراولادی از اینکار صرفنظر کرد که حرمت روحانیون عضو جامعه روحانیت مبارز لکه دار نشود، حالا که اصلاح طلبها رفته‌اند و همان آقای زواره‌ای را به دلیل میلیون‌ها و بلکه میلیاردها سوءاستفاده که در دوران ریاستش بر سازمان ثبت اسناد کرده به سازمان بازرسی کشور فرستاده‌اند می‌فهمد که چه خوب کاری کرد چون آقای امامی کاشانی از آقای رئیسی که از همپالگی‌های اوست خواسته که برادر زواره‌ای را ول کنند گرچه اگر او هم اینکار را نمیکرد عضویتش در شورای نگهبان و در شورای مرکزی هیأت مؤتلفه اسلامی خودش کار را راه می‌انداخت. به خصوص که به دستور رئیس در همان دوران سیصد هزار متر زمینهای منابع طبیعی دماوند را هم

به نام حسین شریعتمداری و شایانفر و صفارهرندی مدیران روزنامه کیهان کرده بود.

در آخر جزوه مشهد دانشجویان نوشته‌اند این سلسله تمام شدنی نیست و هر وقت کسی توانست از آقا هادی خامنه‌ای نماینده سابق ما که فعلاً نماینده تهران است و از رئیس مجلس آقای مهدی کروبی سراغ دویست میلیون تومانی را بگیرد که شهرام جزایری به توصیه ماموران وزارت اطلاعات برای نزدیک شدن به اصلاح طلبان به آنها پرداخت و یا از انتظامی مدیر روزنامه جام جم پرسید که آن پولهایی که دادگاه هم تأیید کرده که از شهرام جزایری دریافت کرده چه شده است میتوان از فرزندان سلسله جلیله روحانیت هم همین سؤال را کرد و گرنه معلوم است که کسی دیگر از آقای موسوی اردبیلی که فقط چهار میلیون دلار خرج معالجه فلج ایشان شده سئوالی در این باب نخواهد کرد و از آن سخته کرده دیگر یعنی شیخ صادق خلخالی هم دیگر کسی نخواهد پرسید که پولها و عتیقه‌ها و طلاهای محمد هراتی که قبل از اعدام از او گرفتی که او را نکشی و بعد هم او را کشتی چه شده است خلاصه به هر کدامشان که نگاه کنی همین است ولی با مزه آنجاست که تصور میکنند که مردم ایران که بنا به اعلام هفته گذشته روزنامه‌ها شصت در صدشان زیر خط فقر زندگی میکنند حرفهای مفتشان را که هر روز درباره لزوم تقوا و پرهیز از تجمل و دنیا پرستی میگویند باور میکنند و کسی به ریش آنها نمیخندد وقتی که فریادهای جگرخراش میکشند که باید عاملان مگاسد اقتصادی و غارتگران بیت المال به دار آویخته شوند. با همه اینها مردم ایران از آقازاده‌ها و آقاهائی که مشغول غارت بیت المال هستند بیشتر رضایت دارند تا آقازاده‌های کسانی مثل فلاحیان که در روز روشن جوان مردم را در خیابان میکشند و تازه به مقتول تهمت زورگیری هم میزنند و یا آقازاده‌های روحانی امام جمعه مرحوم مازندران که همه اهالی بابل میدانند که با خانواده شریف زاده و احسانی چه کردند و تازه اعتراض یکی از این دو خانواده کشته دیگر هم بر کشته قبلی افزود.